پیشخوان

«انقلاب ۵۷ و انکشاف فلسفه تاریخ ایران» در آیینه یک پژوهش نوانتشار

در پی پاسخ برای «چیستی ایران»

شاهد توحیدی

اثری که هم‌اینک در معرفی آن سخن می‌رود، به بازکاوی ماهیت انقلاب اسلامی و ارزیابی نظریه‌های موجود درباره آن پرداخته است. این پژوهش از سوی سیدجواد طاهایی انجام شده و انتشارات سوره مهر به انتشار آن همت گماشته است. تارنمای ناشر در بازنمایی ضرورت تولید این دست آثار به نکات پی آمده اشارت برده است: «کتاب انقلاب ۵۷ و انکشاف فلسفه تاریخ ایران، نوشته سیدجواد طاهایی است. کتاب انقلاب ۵۷ و انکشاف فلسفه تاریخ ایران را انتشارات سوره مهر برای تمام علاقه‌مندان به تاریخ ایران منتشر کرده است. خروج از بن‌بست نظری و دانش، جز از طریق درک مستقل و خوداتکای موقعیت کنونی فرهنگ و جامعه ایران میسر نیست. این امر خصوصاً با تلاش در جهت به دست‌دادن درکی نظری از انقلاب اسلامی بهمن ۵۷، به مثابه نقطه تعیین کننده اکنونیت و لحظه حال جامعه ایران مرتبط است. از این جهت ما به موجی از فعالیت‌های نظر روزانه و نیز تبعات و تحقیقات تجربی و تاریخی با محوریت انقلاب اسلامی و مسائل خاص و انضمامی ایران پسا انقلابی نیازمندیم. این امر یکی از اصلی‌ترین دستور کارهای پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی طی سال‌های اخیر بوده است. کتاب انقلاب اسلامی و انکشاف فلسفه تاریخ ایران را می‌توان نمونه‌ای مهم و برجسته از این ژانر نظری جدید قلمداد کرد. نویسنده دکتر سیدجواد طاهایی در این کتاب کوشیده تا با رفت و برگشتی میان ساحت اندیشه و تاریخ، انقلاب اسلامی را به مثابه تجسم و تحصل آنچه فلسفه تاریخ ایران با

۱۳۵۷. یکی از راهپیمایی‌های انقلاب اسلامی

محوریت امر مطلق می‌نامد، مورد شناسایی قرار دهد. در این مسیر او ضمن راهجویی از مسیرهای پیموده برخی متفکران معاصر ایرانی به گفت‌وگویی انتقادی با آنان وارد شده و بنیاد طرح خود را نسبت با کاستی‌های موجود در آن اندیشه‌ها پی می‌افکند. طاهایی در عین بهره‌گیری از امکانات موجود در شاخه‌ای از فلسفه معاصر غرب (یعنی سنت فلسفه قاره‌ای و خصوصاً اندیشه مارتین هایدگر)، راه خود را به روشنی از کلان روایت تاریخی تجدد جدا می‌کند. از نظر او فلسفه تاریخ ایران برآمده از سنت، تاریخ و مظاهر خاص روح ایرانی است که مشخصاً مسیری متفاوت از تقدیر تاریخی مدرنیته غربی را نشان می‌دهد....»

مؤلف در بخشی از این تحقیق، در باب نظریاتی که می‌تواند به شفافیت ساحت این پژوهش بینجامد، خاطرنشان ساخته است: «ما در پی درک معنای ایران و یافتن پاسخی برای پرسش چیستی ایرانیم. روشن است که هم اینک ایران، بیشتر در ناخودآگاه و عواطف ما جای دارد و هنوز موضوع شناخت عقلی قرار نگرفته است، شناختی که مبنایی و بنابراین ضروری است، اما شناخت عقلی یا فلسفی ایران، شناخت کلیت تاریخی ایران است و کلیت ایران وقتی متعین شود، شناخته می‌شود. هرچیز زمانی درک می‌شود که در دسترس قرار گیرد. وقتی تاریخ ایران به نهایت تکامل خود رسید و سپس تجلی یافت، آنگاه فلسفه یا دلیل غایی موجودیت آن درک می‌شود. قبل از هر پژوهشی برای شناخت ایران ما در برابر یک دوراهی قرار می‌گیریم که به ناچار باید یکی را مبنا قرار دهیم و دیگری را واگذاریم. آیا شکل‌گیری و تکوین ایران بر اصلی نخستین استوار بوده است یا بر اصول نخستین متعدد؟ ایده اصول نخستین متعدد کمی ممتنع است، زیرا حرکت ذهن از منشأ اصول متعدد در تکوین چیزی به تکرار همان اصول در درک و تعریف آن چیز می‌انجامد و این به آشفتگی در درک هویت آن چیز منجر می‌شود....»

تصویری منسوب به ابن بطوطه، جهانگرد مشهور مغربی

نگاهی به ایران و ایرانیان در اواخر دوره مغول از دریچه سفرنامه ابن بطوطه

مردمانی که دینداری زیبایی و میهمان‌نوازی را در هم آمیخته‌اند

انوشه میرمرعشی

سفرنامه‌ها از جمله منابع مکتوبی هستند که اطلاعات بسیار مهم و جالب تاریخی‌ای را به مخاطب منتقل می‌کنند. به ویژه هرچه سفرنامه‌نویس گستره وسیع‌تری از جغرافیا را پیموده باشد و کنکاش بیشتری در دیدن و شنیدن اخبار محل حضور خود به خرج داده باشد، اطلاعات بهتری را به مخاطب منتقل می‌کند. سفرنامه ابن بطوطه که نویسنده آن سفری طولانی در بعد زمان و مکان را تجربه کرده و در طی نزدیک به سه دهه مسافرتش به کشورهای گوناگون جهان اسلام پنج بار به ایران سفر کرده و شهرهای مختلف آن را دیده است که از جمله سفرنامه‌های مهم محسوب می‌شود. برداشت‌های ابن بطوطه از فرهنگ، آداب و رسوم، خلق‌وخوی و نوع دینداری و سیاستمداری ایرانیان، آن هم در دوره قبل از روی کار آمدن تیمور لنگ، تصویری جالب و زیبا از وضعیت آن مقطع ایران و ایرانیان را پیش چشم مخاطب به نمایش می‌گذارد. در مقال پی آمده نگاهی مختصر داشته‌ایم به دیده‌ها و برداشت‌های ابن بطوطه از آنچه در شهرهای مختلف ایران ثبت کرده است. امید آنکه تاریخ‌پژوهان و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

ابن بطوطه کیست؟

ابن بطوطه با نام اصلی ابوعبدالله محمدبن‌عبدالله لواتی، جهانگرد معروف مغربی در سال ۷۰۳ هجری قمری در شهر طنجه مراکش به دنیا آمد. اجداد او اصالتاً از مردمان آمازیغن (آفریقایی‌هایی که خود را از نسل حضرت آدم(ع) می‌دانند) و از نژاد لوات بودند. پدران او نسل پشت نسل، در سرزمین مراکش مالکی مذهب بوده و در مسند قضاوت مشغول به کار بودند. ابن بطوطه در ابتدای جوانی و چند سال پس از ازدواجش، به قصد انجام حج واجب سفری را به سوی سرزمین وحی آغاز کرد که پس از به جای آوردن اعمال حج ادامه یافت تا جایی که ۲۹ سال از عمرش را در سفر گذراند. این جهانگرد مراکشی در سال ۷۲۵ هجری قمری، سفرش را به سوی مکه آغاز کرد و نزدیک به سه دهه بعد، در حالی که مصر، شام، حجاز، عراق، ایران، یمن، بحرین، ترکستان، میانرودان و بخشی از هند و چین، جاوه و شرق آفریقا را پیموده بود، سرانجام به کشورش برگشت و از پادشاه مراکش «ابی عنان» از شاهان بنی مرین، حکم قضاوت را گرفت و تا پایان عمر در سال ۷۹۹ قمری، در این مسند روزگار گذراند. البته در همین دوره است که با استفاده از یادداشت‌ها و حافظه بسیار قوی خود، سفرنامه مهمش را با عنوان «تحفه الانظار فی غرائب الاسفار»، به قلم کاتب ویژه‌اش ابن جوزی به نگارش درآورد، اما ابن بطوطه در طول سه دهه عمری را که در سفر گذراند، پنج بار به ایران وارد شد و شهرهای مختلف آن را دید.

زبان فارسی و فارسی‌زبانان در سفرنامه ابن بطوطه

اولین سفر ابن بطوطه به ایران، در سال ۷۲۷ قمری و پس از زیارت مرقد مطهر امام علی(ع) در شهر نجف و سپس گذر از مسیر بصره به خوزستان انجام می‌گیرد. او در این سفر، شهرهای مختلف آبادان، خرمشهر، هویزه و اهواز را می‌بیند و سپس به استان لرستان وارد می‌شود و از آنجا به اصفهان می‌رود. دومین سفرش به ایران در سال ۷۳۱ قمری از طریق بغداد به موصل و از آنجا به سمت مرزهای شمال غربی ایران و در نهایت به تبریز انجام می‌گیرد. سفر سومش به ایران نیز در سال ۷۳۳ قمری از مسیر ماوراءالنهر و با عبور از جیحون، بلخ، هرات، به تربت جام و توس و مشهد ختم می‌شود. دو سفر بعدی‌اش به ایران - که بعد از سال ۷۴۷ قمری انجام می‌گیرد- هر دو بار با کشتی و پس از سفر به کشورهای هند و چین صورت می‌گیرد. او در این سفرها، از طریق دریای عمان و سواحل هرمزگان به جزایر ایرانی سفر می‌کند و سپس در شهرهای ساحل خلیج‌فارس، به گشت‌وگذار می‌پردازد و سپس به استان فارس می‌رود و ایامی را در شهرهای این استان می‌گذراند.

او در طی این سفرها، زبان فارسی را یاد می‌گیرد و نه تنها در ایران که با فارسی زبانان کشورهای مختلف هم فارسی صحبت می‌کند. البته اولین مواجهه او با ایرانیان، حتی قبل از ورودش به ایران در سال ۷۲۷ صورت می‌پذیرد. چنانچه هنگامی که اولین حج خود را بجا می‌آورد، از قاضی پارسا و دانشمند بزرگ مکه - که «نجم‌الدین محمدبن‌امام محیی‌الدین طبری» نام داشته- یاد می‌کند. مردی فاضل، نیکوکار و گشاده‌دست که در روز میلاد پیامبر(ص) بزرگان و فقرای مکه را اطعام می‌کرده است. وی در ادامه از خطیب شهر مکه که ایرانی تبار بوده و «بهاءالدین طبری» نام داشته، هم یاد می‌کند و او را یکی از زبردست‌ترین خطبای عالم می‌داند که در بلاغت و حسن بیان و قدرت خطابه بی‌نظیر است. جالب است که ابن بطوطه در سفرش به چین و هند از افراد زیادی یاد می‌کند که به زبان فارسی تکلم می‌کرده‌اند. مثلا در قضیه توصیف میهمان‌نوازی یکی از امرای مسلمان چین می‌نویسد: «امیر بزرگ قرطی که امیرالامرای چین است، ما را در خانه خود میهمان کرد و دعوتی ترتیب داد که آن را «طوی» می‌نامند و بزرگان شهر در آن حضور داشتند. در این میهمانی آشپزهای مسلمان فراخوانده شده بودند که گوسفندان را ذبح کنند و غذا را بپزند. این امیر با همه عظمت و بزرگی که داشت، با دست خود به ما غذا تعارف می‌کرد و حتی با دستان خود، قطعات گوشت را از هم جدا می‌کرد و به ما می‌داد. پس از سه روز که در ضیافت او به سر بردیم، به هنگام خداحافظی پسر خود را به اتفاق ما به خلیج فرستاد و ما سوار کشتی شبیه حراقه شدیم و پسر امیر در کشتی دیگر نشست. موسیقیدانان نیز همراه او بودند و به چینی، عربی و فارسی می‌خواندند. امیرزاده آوازهای فارسی را خیلی دوست داشت و آنان شعری به فارسی می‌خواندند. چند بار به فرمان امیرزاده آن شعر را تکرار کردند، چنانکه من از دهان‌شان فراگرفتم و آن آهنگ عجیبی داشت که چنین بود:

تا دل به مهرت داده‌ام/ در بحر فکر افتاده‌ام
چون در نماز استاده‌ام/گویی به محراب اندری
(غزلی از سعدی)

ابن بطوطه در سفرنامه خود، از دو شاعر فارسی‌سرای بزرگ ایرانی، یعنی سعدی و مولوی یاد می‌کند و در سفر به شیراز و قونیه به زیارت مزار آنها می‌رود.

غذاها و میهمان‌نوازی ایرانیان

ابن بطوطه در سفرهای خود به ایران، آنان را مردمانی میهمان‌نواز و زیبا معرفی می‌کند که با گستراندن سفره‌های رنگارنگ و غذاهای متنوع از میهمان پذیرایی می‌کنند. وی در سفر خود به «اصفهان»، مردم این شهر را مردمانی زیباروی که رنگ‌شان سفید و روشن و متمایل به سرخی است، به تصویر می‌کشد و از صفات بارزشان به شجاعت و بی‌باکی آنها اشاره می‌کند و همچنین از گشاده‌دستی و میهمان‌نوازی‌شان به ویژه رقابت و چشم و هم‌چشمی جوانان‌شان در پذیرایی از میهمانان و برپایی مجالس عظیم با انواع غذاها سخن می‌گوید. جالب است که در وصف میهمان‌نوازی اصفهانی‌ها آورده است: «اصفهانی‌ها، مردمانی گشاده دستند. همچشمی و تفاخری که میان آنان در مورد اطعام و میهمان‌نوازی وجود دارد، منشأ حکایات غریبی شده است. مثلاً اتفاق می‌افتد که یک اصفهانی رفیق خود را دعوت می‌کند و می‌گوید: بیا برویم نان و ماس با هم بخوریم، ولی وقتی رفیق او را به خانه می‌برد، انواع غذاهای گوناگون پیش او می‌آورد و اصفهانی‌ها، به این رویه خود مباهات زیاد می‌کنند....»

ابن بطوطه پس از ورود به شوشتر (تستر) - که در گذشته یکی از بزرگ‌ترین شهرهای خوزستان بوده- در مدرسه امام شرف‌الدین موسی شوشتری اقامت می‌گزیند، ضمن آنکه از نظم و ترتیب این مدرسه سخن می‌گویند از میهمان‌نوازی مردم شوشتر و لذیذبودن غذاهای‌شان در شگفت می‌ماند و به نوع غذایی که پیشکش وی کرده، عبارت بودند از «برنج با فلفل در روغن پخته همراه با جوجه بریان» اشاره می‌کند. همچنین وی زمانی که به شهر کازرون (استان فارس) وارد می‌شود، درباره عادات غذایی مردمان آن سامان توضیح می‌دهد: «غذای مخصوص این شهر، هریسه نام داشته و مرکب از گوشت، گندم و روغن بوده و به حلیم شباهت فراوان داشته و با آن از مسافران و میهمانان به مدت سه روز پذیرایی می‌کردند....» دیگر آنکه ابن بطوطه، وقتی که بعد از ۱۰ روز راهپیمایی به شهر تبریز می‌رسد و به زاویه‌ای وارد می‌شود، از غذایی که در این زاویه با آن به میهمان‌ها تقدیم می‌شده، عبارت بوده از «نان، گوشت، حلوا و برنجی که با روغن پخته می‌شده است»، یاد می‌کند. وی همچنین وقتی به بندر جاسک که در ساحل دریای عمان واقع شده است، می‌رود از شیوه معیشت مردم این شهر که از طریق صید ماهی بوده و آن ماهی «لخم» نام داشته و شبیه سگ آبی بوده است، یاد می‌کند و در ادامه می‌افزاید: صیادان این ماهی را از هم باز کرده و می‌خشکاندند و به مصرف غذا می‌رساندند و خانه‌های‌شان را هم با استخوان این ماهی می‌ساختند!

مراسم تشییع جنازه ایرانیان

یکی از صحنه‌هایی که ابن بطوطه در طی سفر به ایران، آن را به تفصیل و دقت تمام به تصویر کشیده، آیین و رسوم عزاداری و تشییع جنازه است. وی در طول اقامتش در ایران، در سه شهر ایذه، فیروزان و شیراز، آداب و رسوم عزاداری مردمان این شهر را به طور دقیق به تصویر می‌کشد و شگفتی خود را از اینگونه مراسم ابراز می‌دارد. زمانی که از مسیر شوشتر به شهر «ایذه» وارد می‌شود، فرزند «اتابک افراسیاب» حکمران ایذه که چند روزی بیمار بود، از دنیا می‌رود. ابن بطوطه در این مراسم حضور می‌یابد و با دقت تمام، صحنه‌های عزا را اینگونه به تصویر می‌کشد: سرای اتابک پر بود از مردان، غلامان، افراد سلطنتی و وزرا. این گروه همه گونی و جل چارپایان بر تن کرده و بر سر خاک و کاه پاشیده و جلوی سرهای‌شان را تراشیده بودند. از غرائب اتفاقاتی که آن روز مشاهده کردم، آن بود که حضار روی لباس‌های‌شان جامه‌ای از پارچه خام پنبه‌ای کلفت - که درست دوخته نشده بود و آستر و زیره آن رو به بیرون و رویه آن به تو بود- پوشیده بودند و بر سر هر یک، خرقه‌ای پاره یا پلاس پاره سیاه بسته بود. ایشان این جامه را تا ۴۰ روز بر تن دارد و در نظر آنها، این مراسم بیانگر حزن و مصیبت‌زدگی است. در این میان بود که جنازه را آوردند؛ جنازه را در میان درختان ترنج و نارنج و لیمو قرار داده بودند. شاخه‌ها پر از میوه بود و درختان را چندین تن حرکت می‌دادند، چنانکه گویی جنازه در میان باغی حرکت می‌کرد. پیشاپیش جنازه، مشعله‌ها بر سر نیزه‌های بلند می‌کشیدند و گروهی شمع‌هایی به دست گرفته بودند. بدین‌سان بر جنازه نماز گزارده شد و مردم تا مقبره سلطنتی، به دنبال آن رفتند....»

ابن بطوطه در وصف «زنان شیرازی»، به دینداری و آراستگی‌شان به زیور حجاب و عفت اشاره می‌کند و از حضور گسترده‌شان در اجتماع و اهمیت دادن آنها به یادگیری چیزهایی که در دیگر سرزمین‌ها ندیده است، به شگفت می‌افتد: «زنان شیرازی کفش به پا می‌کنند و هنگام بیرون رفتن از منزل، برقع به رخ می‌زنند. به گونه‌ای که چیزی از بدن‌شان نمایان نمی‌شود. زنان شیرازی صدقه و احسان زیاد می‌دهند و از شگفتی‌های رسوم‌شان است که روزهای دوشنبه، پنج‌شنبه و جمعه، در مسجدجامع بزرگ شهر برای گوش دادن به بیانات واعظ گرد می‌آیند...»

نمایی از ورودی بازار اصفهان در ادوار گذشته

ابن بطوطه در سفرهای خود به ایران، آنان را مردمانی میهمان‌نواز و زیبا معرفی می‌کند که با گستراندن سفره‌های رنگارنگ از میهمان پذیرایی می‌کنند. وی در سفر خود به اصفهان، آنان را زیبارویانی که رنگ‌شان سفید و متمایل به سرخی است به تصویر می‌کشد و از صفات بارزشان به شجاعت و بی‌باکی آنها اشاره می‌کند. همچنین از میهمان‌نوازی‌شان، به ویژه رقابت در پذیرایی از میهمانان و برپایی مجالس عظیم با انواع غذاها، سخن می‌گوید

حجاب، روحیه و عادات زنان ایرانی

ابن بطوطه در وصف «زنان شیرازی» و پوشش آنها به دینداری و آراستگی‌شان به زیور حجاب و عفت اشاره می‌کند و از حضور گسترده‌شان در اجتماع و اهمیت دادن آنها به یادگیری چیزهایی که در دیگر سرزمین‌ها ندیده است، به شگفت می‌افتد. وی در این باره چنین می‌گوید: «زنان شیرازی کفش به پا می‌کنند و هنگام بیرون رفتن از منزل، برقع به رخ می‌زنند. به گونه‌ای که چیزی از بدن‌شان نمایان نمی‌شود. زنان شیرازی صدقه و احسان زیاد می‌دهند و از شگفتی‌های رسوم‌شان است که روزهای دوشنبه، پنج‌شنبه و جمعه در مسجد جامع بزرگ شهر برای گوش دادن به بیانات واعظ گرد می‌آیند و گاه تعداد حاضرین این مجلس، به هزار یا ۲ هزار نفر می‌رسد. زنان از شدت گرما، هرکدام بادبزنی به دست دارند و با آن خود را باد می‌زنند. من در هیچ شهری ندیدم که اجتماعات زنان به این انبوهی باشد....»

وی در سفر به «خوارزم و خراسان» از مکنت و استقلال مالی زن، منزلت اجتماعی و حضور فعالش در عرصه اجتماعی سخن می‌گوید و از خاتون ترابک همسر امیر قطلودمور – امیر خراسان و پسر خاله محمد اوزبک – که زنی صاحب مکارم و نیکوکار بوده، یاد می‌کند. همچنین هنگامی که به «تبریز» سفر می‌کند و به بازار گوهرفروشی این شهر می‌رود، از غلامانی زیبارو سخن می‌گوید که جامه‌ای فاخر بر تن کرده و پارچه‌های ابریشمی بر کمر بسته‌اند و جواهرات را به زنان ترک نشان می‌دهند و زنان در خرید این جواهرات از یکدیگر پیشی می‌گرفته‌اند.

وقتی آقای سیاح، زائر حرم امام رضا(ع) می‌شود

ابن بطوطه بعد از سفر به شهر «طوس» و دیدار از آرامگاه ابو حامد غزالی، به شهر «مشهد» و زیارت حرم امام‌رضا(ع) می‌رود. چنانکه خود نگاشته است: «از توس به مشهدالرضا (ع) آمدیم. نسب او از این قرار است: علی‌بن‌موسی، الکاظم‌بن‌جعفر، الصادق‌بن‌محمد، باقربن‌علی، زین‌العابدین‌بن‌حسین شهیدبن‌امیرالمؤمنین، علی‌بن‌ابی‌طالب(ع). مشهد نیز شهری بزرگ و پرجمعیت است و میوه‌ها، آب‌ها و آسیاب‌های زیادی دارد. در این شهر با طاهرمحمدشاه ملاقات کردم. عنوان طاهر به اصطلاح مردم آنجا همان است که در مصر، شام و عراق، نقیب و در سند، هند و ترکستان، سید اجل می‌گویند و نیز از مردم این شهر بود قاضی شریف‌جلال‌الدین که او را در هندوستان ملاقات کردم و شریف علی و دو پسران او امیر هندو و دولت شاه که از ترمد تا بلاد هند در مصاحبت من آمدند و همه مردمان نیکی بودند. مشهد مکرم امام‌رضا(ع)، قبه‌های بزرگ دارد. قبر امام در داخل زاویه‌ای است با مدرسه‌ای و مسجدی در کنار آن. این عمارت‌ها، همه با سبکی بسیار زیبا ساخته شده و دیوارهای آن کاشی است. روی قبر ضریحی [صندوقی] چوبی قرار دارد که سطح آن را با صفحات نقره پوشانیده‌اند. از سقف مقبره نیز قندیل‌های نقره آویزان است. آستان در قبه هم از نقره است و پرده ابریشم زردوزی بر در آویخته. داخل بقعه با فرش‌های گوناگون مفروش گردیده. روبه‌روی قبر امام، قبرامیرالمؤمنین هارون الرشید واقع شده که آن هم صندوقی دارد و شمعدان‌ها و چراغ‌ها روی آن می‌گذارند. هنگامی که رافضیان [شیعیان] وارد بقعه می‌شوند، قبر هارون را به لگد می‌زنند و امام رضا (ع) را سلام می‌کنند....»

ایرانیان درویش مسلک!

از آنجا که ابن بطوطه علاقه وافری به تصوف و درویشان داشته، پس از ورود به هر دیار و سرزمینی به خانقاه‌ها و مراکز تجمع دراویش اشاره می‌کند، اما جالب است که او بعد از ورود به ایران از بصره، در شهر آبادان از خلوتکده عابدان و دراویش این شهر می‌نویسد و سپس هرچه به سوی شرق در ایران حرکت می‌کند، خانقاه‌ها و خلوتکده‌های بیشتری که محل تجمع و عبادت دراویش و صوفیان بوده، کشف و با شگفتی از آنها یاد می‌کند. به ویژه وقتی از استان خوزستان امروزی عبور می‌کند، به کوهساران می‌رسد. در منطقه لرستان که منطقه حکومتی «اتابکان لُر» بوده، از یکی شدن تشرع و تصوف مردمان آن دیار سخن به میان می‌آورد و از اینکه علمای مدارس علمیه با ابدال خانقاه‌ها تضادی نداشته و یک‌دل بوده‌اند با شگفتی یاد می‌کند. البته قطعاً دیده‌ها و شنیده‌های ابن بطوطه از ایران و ایرانیان، ابعاد دیگری هم دارد، اما به هرحال در سفرنامه او، تقریباً نگاه بسیار مثبتی به ایرانیان و آداب و رسوم و خلق و خوی‌شان وجود دارد که خواندنش مایه مباهات مردمان سرزمین مان خواهد بود.

منابع:

۱- *ابن بطوطه، «سفرنامه ابن بطوطه»- تحفه النظار فی غرائب المصار- ترجمه محمدعلی موحد، جلد اول، انتشارات آگاه، چاپ ششم ۱۳۷۶. ش، صفحات ۲۳ تا ۲۵، ۲۳۷، ۲۴۲، ۲۴۶، ۲۵۲ و ۲۵۳ و ۲۸۳*
۲- موحد، محمدعلی، *«ابن بطوطه»، انتشارات طرح نو، چاپ اول ۱۳۷۶. ش، صفحات ۱۷ تا ۱۹، ۸۸ و ۸۹، ۲۵۳ تا ۲۵۷*
۳- گنجی - اشراقی، نرگس- فاطمه، مقاله *«تصویر ایران و ایرانیان در سفرنامه ابن بطوطه»، فصلنامه علمی- پژوهشی کاوشنامه ادبیات تطبیقی، شماره ۱۵، مورخ پاییز ۱۳۹۳. ش*
۴- قبول- رادمرد- شریعت پناه، احسان- عبدالله- زهرا، مقاله *«تصویرشناسی ایرانیان در شهرهای شرقی و غربی ایران در سفرنامه ابن بطوطه»، نشریه علمی زبان و ادبیات عربی(مشهد)، شماره ۲۵، مورخ شهریور ۱۴۰۰. ش*